یادداشت

خانه؛ حقی که هر روز کوچک‌تر می‌شود

سیدمهرداد بنی‌هاشمی کهنگی

خانه بیش از یک مکان فیزیکی است؛ جایی است که انسان در آن امنیت، آرامش و هویت می‌یابد. زمانی که انسان از خانه خود محروم می‌شود، نه‌تنها سقف بالای سرش از بین می‌رود، بلکه آرامش روانی، امید به آینده و اعتماد اجتماعی او نیز تهدید می‌شود. امروز، میلیون‌ها نفر در ایران و جهان با این واقعیت تلخ مواجه‌اند. بحران مسکن، افزایش سرسام‌آور اجاره‌ها، فشارهای اقتصادی و توسعه شهری ناپایدار، خانواده‌ها را مجبور به ترک خانه‌های‌شان یا زندگی در شرایط ناامن کرده است. این مسئله دیگر صرفا اقتصادی نیست، بلکه چالشی انسانی و حقوقی است که کرامت و امنیت افراد را مستقیما تهدید می‌کند. خانه نماد هویت، تعلق و امنیت انسان است و فقدان آن، پیامدهایی عمیق برای فرد و جامعه به همراه دارد.

قوانین ناکافی و خلأهای حقوقی

حق سکونت، یک حق بنیادین انسانی است که باید از طریق قانون حمایت شود. اما در عمل، بسیاری از قوانین موجود نتوانسته‌اند این حق را تضمین کنند. بسیاری از پروژه‌های عمرانی و توسعه شهری بدون رعایت حقوق ساکنان، تخریب خانه‌ها و محلات را به همراه داشته‌اند و خانواده‌ها در مواجهه با این بحران، با کمبود حمایت قانونی روبه‌رو می‌شوند. در این شرایط، افراد مجبور به مهاجرت داخلی، اسکان موقت یا زندگی در شرایط ناایمن می‌شوند. قوانین موجود اغلب پاسخ‌گوی نیازهای واقعی مردم نیست و این خلأ حقوقی باعث می‌شود که عدالت اجتماعی و حق سکونت به شکل جدی زیر سؤال برود.

پیامدهای انسانی و اجتماعی

بی‌خانمانی و فقدان امنیت مسکن، زندگی روزمره انسان‌ها را متلاشی می‌کند. کودکان و نوجوانان از آموزش محروم می‌شوند، خانواده‌ها تحت فشارهای اقتصادی و روانی شدید قرار می‌گیرند و سلامت روان جامعه آسیب می‌بیند. این بحران، اعتماد عمومی را کاهش داده و شکاف میان مردم و دولت را عمیق‌تر می‌کند. در سطح اجتماعی، فقدان خانه‌های امن باعث مهاجرت‌های ناخواسته، شکل‌گیری محلات غیررسمی و افزایش آسیب‌های اجتماعی می‌شود. هر خانه‌ای که از دست می‌رود، بخشی از اعتماد، امنیت و ثبات اجتماعی نیز نابود می‌شود. بنابراین مسئله مسکن، فراتر از یک نیاز فردی، یک چالش کلان اجتماعی و حقوقی است.

مسئولیت دولت‌ها و نهادهای حقوقی

حل بحران مسکن نیازمند رویکردی فراتر از ساخت‌وساز یا ارائه وام است. دولت‌ها و نهادهای تصمیم‌گیرنده باید:

- قوانین شفاف و عدالت‌محور تدوین و اجرا کنند،
- حقوق مستأجران و مالکان کوچک را تضمین و حفاظت کنند،
- مکانیسم‌های پیشگیرانه برای جلوگیری از تخریب خانه‌ها و مهاجرت اجباری ایجاد کنند،
- توسعه شهری پایدار و انسانی را در اولویت قرار دهند؛ جایی که خانه‌ها نه‌تنها مکانی برای زندگی، بلکه بخشی از امنیت، هویت و کرامت انسانی باشند.

فقط با اجرای این اقدامات است که می‌توان از بی‌خانمانی و پیامدهای آن جلوگیری کرد و عدالت اجتماعی را در سطح جامعه برقرار کرد.

جنبه انسانی بحران

بی‌خانمانی و فقدان امنیت مسکن، آسیب‌های عاطفی و روانی عمیقی به همراه دارد. افراد بی‌خانمان اغلب در انزوای اجتماعی و اضطراب دائم قرار دارند. کودکان این خانواده‌ها ممکن است تحصیل را رها کنند یا در محیط‌های ناامن بزرگ شوند. زنان و سالمندان، بیش از دیگر گروه‌ها در معرض خطرات جسمی، اقتصادی و روانی هستند. این واقعیت نشان می‌دهد که مسئله مسکن فقط یک مشکل فنی یا اقتصادی نیست، بلکه یک مسئله انسانی، حقوقی و اجتماعی است که با سرنوشت افراد و هویت جمعی جامعه پیوند خورده است.

خانه از دست رفته، عدالت تهدیدشده

حق سکونت، یک حق بنیادین انسانی و پایه‌ای برای امنیت و عدالت اجتماعی است. هر انسانی حق دارد در خانه‌ای امن، پایدار و شایسته زندگی کند. وقتی این حق نادیده گرفته شود، نه‌تنها زندگی افراد متلاشی می‌شود، بلکه ثبات، اعتماد و امنیت جامعه نیز به خطر می‌افتد. بحران مسکن یادآور این واقعیت است که عدالت شهری و حقوقی بدون توجه به نیازهای واقعی مردم، پایدار نخواهد بود. تضمین حق سکونت، وظیفه‌ای است که بر دوش قانون‌گذاران، مدیران شهری و جامعه مدنی قرار دارد. فقط با توجه به این اصل می‌توان از توسعه اقتصادی و اجتماعی واقعی سخن گفت و امنیت انسانی و عدالت اجتماعی را تضمین کرد.

نقدی بر عملکرد متناوب سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط به کنکور سراسری

چی شد؟! چی شد پس...

جوابیه بر متن «اهتمام ملی و اصلاحات اساسی» شورای عالی انقلاب فرهنگی

تهمتن برومند

پس از گذشت سه، چهار سال از مصوبه جنجالی شورای عالی انقلاب فرهنگی درمورد شیوه جدید برگزاری کنکور سراسری، مهم‌ترین شاخصه‌های آن، یعنی برگزاری دونوبته کنکور سراسری در مقطع کارشناسی و همین‌طور نحوه جدید تأثیر معدل دانش‌آموزان بنا به سراسری‌کردن امتحانات نهایی تمام پایه‌های دبیرستان دوره دوم (دهم به بالا) دچار عقب‌نشینی‌ها و دستخوش تغییراتی شده که آن را به همان فرمت همیشگی ۴۰، ۵۰ساله خود دوباره نزدیک می‌کند. پس از تصویب این طرح در میانه سال‌های ۴۰۰ تا ۴۰۱، یادداشتی انتقادی در روزنامه شرق توسط نگارنده، مبنی بر ایرادات جدی فنی وارده بر طرح منتشر شد و در آن یادداشت مشخصا انتقاداتی فنی به معضلات برگزاری چندنوبتی کنکور، چه از منظر مشکلات هم‌ترازی و چه از منظر ایرادات وارده بر تقویم آموزشی گفته شد. علاوه بر این، نگرش و راهبرد ساده‌انگارانه به امکان تطبیق نمرات سطح دبیرستانی با نمره‌های مأخوذه از کنکور نیز با تشریحات آماری مورد انتقاد قرار گرفت و همچنین نهایتا این ایده را مبنایی بر سرریز مشکلات کنکور به نظام آموزشی دبیرستانی دانست و پرسش‌های جدی‌ای را در این زمینه مطرح و پیش‌بینی کرد این طرح نه‌تنها مشکلات کنکور را حل نخواهد کرد، بلکه به سبب پیچیدگی‌ها، بازگشت به سبک سنتی کنکور را به همراه خواهد داشت که هم از منظر منتقدین وضع موجود ناعادلانه سنجش و پذیرش آموزش عالی شکست به حساب می‌آید و هم از منظر هدررفت منابع مالی و انسانی در پیاده‌سازی طرح.

اکنون که پس از گذشت سه سال از آن یادداشت و جوابیه‌ای که شورای محترم مذکور در رد آن انتقادات داد، کنکور سراسری در زمین واقعیت قدم‌هایی به سمت همان ایرادات مطروحه برداشته است. یادداشت زیر، پاسخی به رد آن ایرادات است که اکنون با گذر زمان، عینیت خود را نشان داده و حالا مسئولیت علمی/اخلاقی همه طرف‌ها پذیرش اشتباه و تلاش برای حل مسئله را می‌طلبد.

مجموعه شورای انقلاب فرهنگی و متولیان کنکور سراسری در مجموعه مذکور، در اقدامی شگفت‌انگیز و البته واقعا قابل تحسین و روحیه‌بخش، به تاریخ ۲۹ شهریور سال ۱۴۰۱، جوابیه‌ای بر جستار علمی اینجانب به تاریخ ۲۳ شهریورماه منتشره در روزنامه شرق، در خروجی وبگاه رسمی شورای مذکور مرقوم کردند.

از آنجایی که معضل آموزش عالی در ایران به گواه اغلب اندیشمندان و کارشناسان این حوزه نه‌تنها اخیرا حل نشده، بلکه پیچیدگی‌هایی نیز به آن افزوده شده و در سطوح مختلف (مثل اقتصادی، فرهنگی، علمی و...) انتقادات مبنایی و جدی را به همراه داشته و تغییرات اخیری که در برگزاری آزمون سراسری ایجاد شد و متولیان با اقداماتی عقب‌گرایانه (در معنای واقعی کلمه، یعنی بازگشت به عقب) همراه شده‌اند، وظیفه اخلاقی/علمی کنشگران و پژوهندگان این حوزه ایجاب می‌کند تا اکنون با پاسخی بر آن جوابیه پس از گذشت نزدیک به سه سال و در تناسب با اتفاقات واقعی روی زمین، امکاناتی برای حرکت به سمت حل مسئله و روشن‌شدن موقعیت فراهم آورد.

بیانیه مذکور که تلویحا بنده را به بی‌اطلاعی و عدم آگاهی و نداشتن دانش کافی متهم کرده (گرچه به عنوان شخص حقیقی با وجود حفظ حقوق بازرسی و کشف واقع برای خود، اصولا از موضع علمی و غیرتخاصمی از مسئله عبور می‌کنم)، سه رویکرد اساسی در برساخت نقد خود دارد. اول، ادعای روشنگری و تنویر اذهان نسبت به پرسش‌ها و نقدهای مطروحه در جستار اصلی. دوم، رد پیوست‌های علمی و آماری آن جستار اصلی. و سوم ادعای طراحی اصلاحات اساسی در زیرساخت سنجش و پذیرش که حاصل اهتمام طولانی‌مدت متخصصان و کارشناسان تحت سازمان مذکور بوده است.

۱. از مدخل فرهنگ لغات دهخدا، در مقابل واژه تنویر آمده است:

تنویر. [تَ نْ] (ع مص) روشن‌کردن و روشن‌شدن. (تاج‌المصادر بیهقی) (زوزنی). روشن‌کردن (دهار). (غیاث‌اللغات) (آنندراج). روشن‌گردیدن و روشن‌کردن (لازم و متعدی است). (منتهی‌الارب) (ناظم‌الاطباء) (از اقرب‌الموارد). || آمیخته و مشتبه گردانیدن کار را بر کسی یا کردن فعل نوره ساحره با کسی (منتهی‌الارب) (از اقرب‌الموارد).

پس آنچه ادعای خروجی شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده، روشن چیزی است که در تاریکی پنهان و ناشناخته بوده است. اجازه بدهید کمی هم این موضوع را با آن مثل معروف فیل در اتاق ترکیب کنیم. نورانداختن بر روی فیلی که در اتاق تاریک است، مشخص می‌کند هر حدس و گمان و کتمانی اعتبار ندارد. حدس‌های مشکوک و رد موارد، تبیین‌گر و روشن‌کننده چیستی ماجرا نیست. این رویکرد نفی‌گرا که در محافل علوم انسانی به رویکردهای سلبی معروف است، خاصه اگر بی‌سند و غیرمستدل نیز باشد، برای روشنگری کفایت نمی‌کند. این رویکرد سلبی غیرمستدل در جای‌جای این جوابیه به چشم می‌خورد که برخی از مهم‌ترین آنها را متذکر خواهیم شد.

● اولین نمونه، در رد عدم کارایی دخالت صوری سوابق تحصیلی با ذکر آنچه «افزایش سهم سوابق تحصیلی که نیاز به اقلام کمک‌آموزشی و مهارت‌های تستی نخواهد داشت...» توضیحاتی آمده که همچنان ایجابی بر موضوع آنکه چطور بناست این اعمال نمرات کتبی، آن هم بدون نیاز به ادوات کمک‌آموزشی به توزیع عادلانه‌تر منابع دسترسی به آموزش عالی منجر شود، ایراد نشده.

● دومین نمونه بارز این رویکرد سلبی، در ارجاع گنگ به مجموعه‌های خارج از سازماندهی شورا در سیاست‌گذاری کلان آموزش «عالی» ایران است که به واقع عذر بدتر از گناه است. نخست آنکه نگارنده متن اصلی (اینجانب) با حفظ خضوع تا حد ممکن، کارشناسی ریاضی محض از یکی از همین دانشگاه‌های اصطلاحا نامی کشور داشته؛ بنابراین برخلاف ادعای جوابیه، آشنایی نسبی با روش‌های علمی ادعایی، افراد و سازمان‌های نامبرده دارد و پشت عناوین و القاب و نام‌های ریاضی پنهان یا دچار ترس و وحشت نمی‌شود! اگر منظور ویلانشینان و فاتحان تپه‌های زیبای عباس‌آباد است که حداقل چندین سالی از آوازه خوب آنان در تولید محتوا و علم مابین عامه ایرانیان می‌گذرد. اما اصل نگاه صلبی همچنان مسئله است. در آن جوابیه پس از ایرادات آماری و دقیق بنده که همگی مستقیم مستخرج از داده‌های دست اول سازمان سنجش و آموزش کشور بوده است؛ آمده: «این در حالی است که اگر در متن مصوبه کمی دقیق‌تر و فارغ از تعصبات تأمل کنیم، در خواهیم یافت که مراد از به‌کارگیری این روش که به equating معروف است، همسان‌سازی نمرات آزمون (امتحانات نهایی یا آزمون سراسری) در سال‌های مختلف است»! یعنی مخاطب بدون ارجاعات باید حدس می‌زده منظور چیست؟ و آن چیزی نیست که با آمار و ارقام نشان داده‌ایم؟ در پایان‌بندی این بخش نیز جوابیه مدعی شده است که دشواری‌های هم‌ترازی نمرات در سال‌های مختلف و آزمون‌های مختلف توسط افراد مختلف، اصلا موضوعیت نداشته، بلکه مجددا با استفاده از یک روش (غریب = معرفی نشده در متن مصوبه) این ملاحظات منظور شده‌اند! چطور و چگونه؟ با کدام گزارش‌های عمومی صحت و اعتبارسنجی عمومی؟ الله اعلم. اما الصاق این رویکرد صلبی «این‌طوری‌ها هم نیست!» به آن ۸۵ درصد پذیرش رشته‌محل‌های بدون آزمون هم جالب است. چیزی که نه‌تنها در میان مردم شناخته‌شده نیست، بلکه بارها و بارها از زبان مسئولان ذی‌ربط (مثل سازمان سنجش) به عنوان صندلی‌های غیررقابتی معرفی شده‌اند و اصلا در این مسابقه عجیب و غریب و ناتراز و ناعادلانه کنکور موضوعیت ندارند، با هیچ چسبی به این توجیهات نمی‌چسبد.

● سوم، نمونه شگفت‌آور رد مقیاس امتحانات نهایی و نمره کتبی که مبنای تأثیر در کنکور بوده و هم‌اکنون نیز هست و پس از مجادلات فراوان و یک دور باطل کامل از تأثیر آنها در سه سال منتهی به دانشگاه مجدد به سال منتهی به دانشگاه داشته است. در حالی که اعداد و آمار کاملا مشخص و واضح است (به قول اساتید قدیمی ریاضی اصلا اعداد با انسان صحبت می‌کنند)، جوابیه در یک رویکرد صلبی بدون هیچ توضیحی آمده «استدلال‌های ادعای مطرح‌شده بر اساس معدل کتبی پایه دوازدهم صورت گرفته است و این معدل به شیوه میانگین وزنی محاسبه می‌شود؛ در حالی که روش پیونددادن سوابق تحصیلی به نمره کنکور سراسری بر این اساس نیست...»! همین؟ بر این اساس نیست؟ خب بر کدام اساس است؟

● آخرین نمونه هم تمهیدات تعاملی و زیرساختی ناموجود در سازمان‌دهی تمامی بازیگران عمده کنکور کشور بوده است که در جواب این کمبود ساختار قانونی و عملیاتی آمده: «شورای سنجش و پذیرش دانشجو، دانش ضمنی و یادگیری سیاستی را در خود نهفته دارد که نرم‌افزار بلامنازع موفقیت پیش و بیش از هر قانون‌گذاری و زایش زیرساختی است». با این وجود که فکر می‌کنم هیچ توضیح اضافه‌ای برای چنین گریز واضحی از طراحی سیستماتیک روندهای تنظیمی و قانونی لازم نیست، اما شاید بد نباشد که در پایان همین متن، عزیزان زحمت‌کش به اتفاقات واقعی که بر سر اجرای چنین مصوبه پرایرادی آمد و عملا نقاط تمایز آن با همان کنکورِ اشتباه و غلط و بد همیشگی را خنثی و بی‌اثر کرد، نگاهی دوباره و تأملی مجدد کنند که فرایندهای تنظیم مقررات، طراحی سیستم‌های سازمانی و... شوخی نیست که به امور «پنهان» آنها را حواله دهیم.

حالا برمی‌گردیم به ملاحظات آماری عجیب و غریبی که در ادامه همین روند صلبی در جوابیه مشهود است.

این نمونه‌های آماری را با کمال شرمندگی و عذرخواهی مجبورم بخشی از مغالطات عددی در راستای همین رویکردهای صلبی گنگ معرفی کنم و چون هیچ ارجاع مشخص علمی و یا مستند و پایگاهی ندارند، برای رد آنها از تمثیل‌هایی استفاده کنم که صرفا نادقیق و یا بلااستفاده بودنشان عیان شود.

در مورد ارجاعات به دهک‌های اقتصادی افراد حائز رتبه زیر صد (که البته نه زیرگروهشان مشخص شده و نه ارجاع مشخصی به منابع آماری پیوست‌شده)، یک پیچش زبانی اتفاق افتاده. در حالی که در جستار اصلی بنده، به تفکیک میانگین معدل طبقه‌بندی‌های مختلف رتبه‌ای آمده بود و تماما بالای ۱۹ ثبت شده‌اند، ایشان در پاسخ گفته‌اند:

«...۸۷ درصد حائزان رتبه زیر ۱۰۰ در کنکور سال ۱۳۹۹ که دارای معدل کتبی زیر ۱۷ هستند از سه دهک بالای در آمدی هستند لذا...»!

این استدلال آن‌قدر عجیب است که برای من باور مرقوم‌شدن بدون اشتباهش حتی توسط اساتید و متخصصان امر بسیار سخت است. آنچه این عزیزان از آن نتایجی منتج کردند، دچار مغلطه جداسازی و شکست نمونه آماری و مصادره به نفع استدلال خودشان است. اگر در این جمله‌بندی دقت کنیم، در خواهیم یافت که این عزیزان پیش‌فرض استدلال خود را بر شرط معدل زیر ۱۷ قرار داده‌اند و تالی منطقی خود را پس از اعمال این نوع فیلترینگ روی‌داده استخراج کرده‌اند. به زبان دیگر، اینجا آمده است از میان آن صد نفری که ذکر شده است و رتبه‌های یک تا ۱۰۰ را اشغال کرده‌اند، یک تعدادی‌شان (که نمی‌دانیم چقدر است اما بنده تقریبا نشان داده‌ام که بسیار کم هستند) معدلشان زیر ۱۷ است و از آن تعداد ۷۸ درصدشان پولدار هستند؟ به قول آقای علیفر خب واقعا که چه؟! برای روشن‌شدنش یک مثال مرتبط با آمارهای واقعی می‌زنم. از سال ۹۳ تا سال ۹۷ میانگین معدل رتبه‌های ۱-۱۰ کنکور سراسری ریاضی ما بین ۱۹،۹۰ تا ۱۹،۷۷ بوده و رتبه‌های ۱۱-۵۰۰ نیز میانگینی ما بین ۱۹،۶۱ تا ۱۹،۴ داشته‌اند. در معنای آماری آن این میانگین با یک انحراف معیار بسیار کوچکی نسبت به تعداد افراد مواجه است که نمرات زیر ۱۷ را کاملا در بین داده‌های پرت قرار می‌دهد. حالا شما در نظر بگیر که در میان ۱۰۰ نفر به‌جای ۵۰۰ نفر معدل زیر ۱۷ چقدر امکان توزیع کمتری دارد!

اما فرض کنیم آلفای کرونباخ زیر پنج درصد برای این جمعیت حدود سه تا چهار نفر برای توزیع تک دنباله‌ای چپ باشد! حالا تمام خطاهای ممکن دنیا را هم لحاظ می‌کنیم و می‌گوییم تا دو برابر خطای محاسباتی داریم و تعداد این افراد شش تا هشت نفر است. رُند می‌کنیم به بالا، ۱۰ نفر است. این استدلال ارائه‌شده در جوابیه شورا می‌گوید از این ۱۰ نفر، تقریبا هشت نفرشان پولدار هستند! اگر همان چهار، پنج نفر واقعی باشند، یعنی سه، چهار نفرشان پولدار هستند! خب ۹۰ و خرده‌ای نفر بعدی با معدل‌های فشرده بالای ۱۹ چی؟

در گام بعدی همین رویکردهای گنگ صلبی، دو «اسم» از روش‌های «تقریبی» سنجش «هم‌ارزی» نمرات به دست آمده در آزمون‌های هم‌شکل یا مرتبط‌ساختن نمرات آزمون‌های غیرهمسان یا مختلف‌المقیاس معرفی شده‌اند. در اینجا نکته‌های زیادی خصوصا به لحاظ فنی ایراد دارد. اما به ذکر برخی از بدیهی‌ترین آنها بسنده می‌کنم. نخست آنکه بنا بر نظریه اصلی equating و linkage این روش‌ها برای بررسی ارزش نمره‌ها و تعیین حداقل‌های شایستگی و سطح یادگیری (merit baseline) را آزمون‌های استانداردساز طراحی شده‌اند (Dorans & Moses, 2010)، (Angoff, 1971) نه برای رتبه‌بندی رقابتی آن هم در چنین فضای فشرده‌ای. به عنوان نمونه عرض کنم که در نمونه آزمون‌های تافل -که ETS برگزارکننده این آزمون‌ها در ایالات متحده آمریکاست و بسیار مورد علاقه و منبع الهام برای مسئولین ذی‌ربط- نمرات اعلان‌شده برای تعیین حداقل سطح سواد زبانی و دسته‌بندی‌های مختلف از میزان تسلط زبانی ارائه می‌شود که هیچ رتبه‌بندی‌ای میان شرکت‌کنندگان در یک یا چند آزمون مختلف وجود و عنا ندارد. نمره خام کسب‌شده (و نه نمره ترازشده!) مد نظر است.

اما همین اسامی روش‌های یادشده، در چندین رویکرد مختلف به صورت تقریبی توسعه یافته‌اند که هرکدام از آنها اساسا پیش‌نیازها و جهان‌بینی‌های خاص خود نسبت به معنای آزمون و اهداف را در بر دارند. مثلا روش‌های CTT بر مبنای تبدیلات خطی و درصد برابری و آماره‌های مقادیر میانی و یا CIR بر مبنای دخول موارد امتحانی مشترک وجود دارند؛ که از همان رویکرد صلبی اصلا معرفی و تصدیق ملزومات ریاضیاتی و آماری آنها احراز نشده. از آن مهم‌تر این است که اساس چنین تقریب‌های آماری، اعتبار و پایایی فرم‌های آزمونی است (Dorans & Moses, 2010). همینجا تمامی این استدلال‌ها در مورد کنکور منتفی می‌شود. بر مبنای آزمونی که به گزارش رسمی گروه مؤلفان کتب درسی آموزش و پرورش، حداقل معیارهای استاندارد را نیز ندارد، کدام اعتبار و پایایی آماری مبنای استفاده از این روش‌های اسمی قرار گرفته‌اند. در پایین، تحلیل آماری مؤلفان کتب درسی از آزمون کنکور ریاضی سال ۱۴۰۰ را مشاهده می‌کنید.

در قسمت بعدی یک مثال آماری غریب دیگر برای رد رویکرد بی‌اهمیت جلوه‌دادن دروس عمومی و حذف آنها از جلسه کنکور آمده. با وجود اینکه احتمالا در ایران کسی مخالف‌تر از بنده نسبت به برگزاری آزمونی به شکل و شمایل کنکور در نظام سنجش و پذیرش وجود ندارد، اما چنین توجیهی برای حذف آن از مفاد امتحانی که ۴۰، ۵۰ سال است مهم‌ترین نماد تحصیلی دانش‌آموزان جلوه داده شده است، بی‌معناست. در جوابیه آمده است میانگین نمرات ادبیات رتبه‌های زیر ۱۰ کنکور تجربی معدل پایین ۱۸.۳۵ است!

ادامه در صفحه ۱۰

جدول ۵۱۹۸ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- صدا- رهبر سرخ‌جامگان- نوعی قابلمه برقی که غذا را در زمان نسبتا طولانی می‌پزد ۲- نمایشنامه‌ای نوشته محمد چرمشیر ۳- بهشت- قطعه موسیقی برای سه نوازنده- فرزندزاده ۴- دوباره- کمک- رشته باریک و دراز ۵- راز- سست و بی‌بنیاد- شهیدان- راندن مزاحم ۶- پاینده- قطره‌های ریز باران- خوشنویس نامی عهد قاجار ۷- از تقسیمات قرآن- پشت گرم- کفش پاشنه‌دار قدیمی ۸- بازی و سرگرمی- دایر و برقراربودن- چاپارخانه ۹- مربوط به ذهن- هم‌نام- آهارزده ۱۰- حرکتی در ژیمناستیک- الهه اندیشه و هنر در اساطیر یونان- موتورسیکلت بدون دنده ۱۱- هزار کیلو- بازدارنده- زمان طولانی- بخیل ۱۲- هم‌داستان کلیله- مظنون- پیچیده و مشکل ۱۳- درخت همیشه سبز- نام چند تن از پادشاهان فرانسه بود- مشهور ۱۴- فیلمی ساخته سیدنی لومت، سینماگر آمریکایی ۱۵- تبعیدگاه ناپلئون- مثل و مانند- مأنوس

عمودی:

۱- جویدنی است- شیرینی- یک‌ششم ۲- طرف- عرضه و لیاقت- داخل ۳- بزرگوارتر- از صحابه پیامبر اکرم(ص) و از اولین کسانی که اسلام آورد- زمین بی‌صاحب ۴- جعبه نگهداری اموال- نامی پسرانه- روده تابیده‌شده ۵- تیز و برنده- باور قلبی- صاحب ذوق و عواطف ۶- ساختمان‌ها- از نام‌های قرآن- خواری و خفت ۷- خشکی- نژاد مردم پرو- فراگیرکردن ۸- همان کبوتر است- از مکان‌های شاخص شهروندی در هنر معماری- تاریک ۹- گفتار متن- دنباله- خون ۱۰- بی‌سواد- به درستی که- دختری که به سن ازدواج رسیده است ۱۱- گیاهی از خانواده ریواس- رادیکال- کاشتن بوته برنج ۱۲- فراوان‌ترین ماده ادرار- جلادهنده کفش- درهم‌آمیختن ۱۳- شبیه- آنزیم لوزالمعده- آخرین حرف الفبای یونانی ۱۴- پرورش‌یافته- نوعی چسب نجاری- بسیار سرد ۱۵- دارای خرابی مختصر- غار دیدنی دیواندره- مسئولیت نگهداری از فرزند

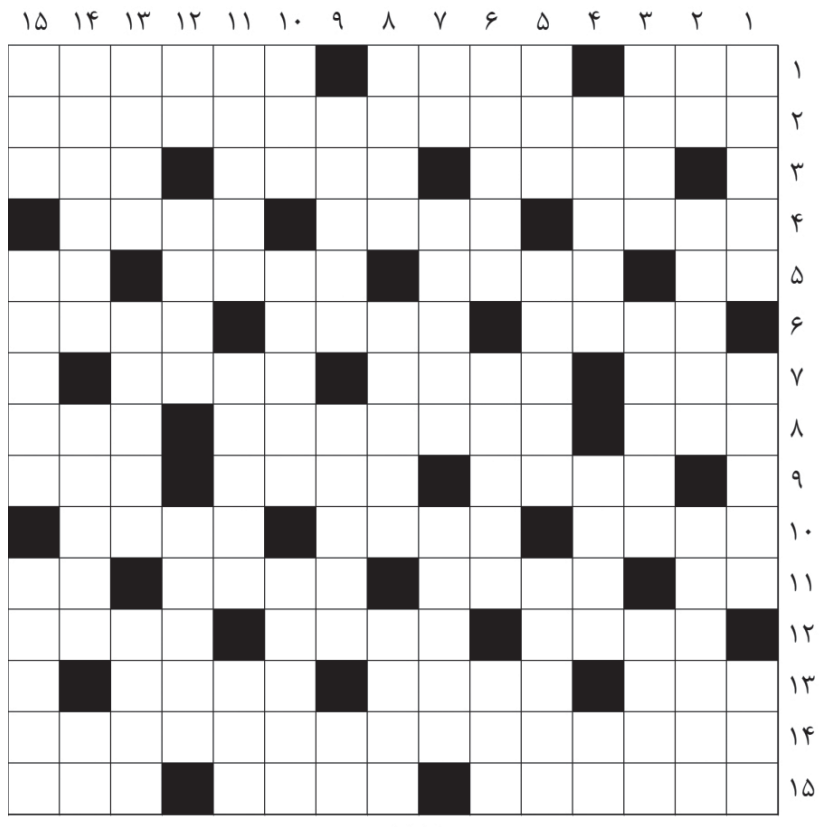

حل سودوکو ۴۱۹۳

۶	۴	۱	۷	۲	۳	۹	۵	۸
۳	۷	۹	۴	۵	۸	۲	۱	۶
۵	۸	۲	۹	۱	۶	۳	۷	۴
۷	۳	۶	۲	۴	۵	۸	۹	۱
۴	۹	۵	۸	۶	۱	۷	۳	۲
۲	۱	۸	۳	۷	۹	۶	۴	۵
۹	۲	۳	۱	۸	۴	۵	۶	۷
۱	۵	۷	۶	۳	۲	۴	۸	۹
۸	۶	۴	۵	۹	۷	۱	۲	۳

۴	۵	۷	۳	۹	۸	۱	۶	۲
۳	۶	۸	۷	۲	۱	۴	۵	۹
۱	۲	۹	۶	۵	۴	۳	۸	۷
۸	۷	۱	۲	۶	۵	۹	۴	۳
۶	۹	۳	۴	۱	۷	۸	۲	۵
۲	۴	۵	۸	۳	۹	۷	۱	۶
۷	۳	۴	۵	۸	۲	۶	۹	۱
۹	۸	۲	۱	۷	۶	۵	۳	۴
۵	۱	۶	۹	۴	۳	۲	۷	۸

حل جدول ۵۱۹۷

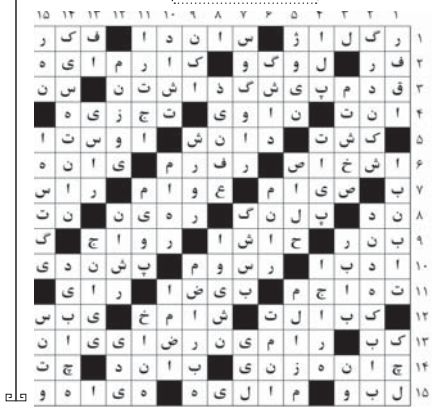

سودوکو سخت ۴۱۹۴

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

					۸			۳
	۶	۳	۷	۹			۱	
۸			۶					
	۸	۹			۲	۳		۷
				۶				
۱		۲	۳			۵	۹	
					۵			۱
	۱			۷	۳	۴	۲	
۳			۱					

سودوکو ساده ۴۱۹۴

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۲		۸		۴			۷	
			۱		۳			
۴	۱	۶						
			۷	۱			۴	
۷		۹		۸		۵		۱
	۸			۳	۵			
						۲	۱	۳
			۸		۱			
	۴			۲		۷		۸